

## نقشه ی تنبلی



اما دلش نمی خواست تنها باشد و هیچ کس به او توجه نکند. در حالی که همیشه تنها بود چون کسی او را دوست نداشت. از بس که شل و بی عرضه بود هیچ کس دلش نمی خواست حتی یک لحظه با او دوست باشد.

"تنبلی" می خواست همیشه یک گوشه بخوابد و هیچ کار نکند. همیشه بگوید حوصله ندارم... اما دلش نمی خواست تنها باشد و هیچ کس به او توجه نکند. در حالی که همیشه تنها بود چون کسی او را دوست نداشت. از بس که شل و بی عرضه بود هیچ کس دلش نمی خواست حتی یک لحظه با او دوست باشد. تنبلی با خودش فکر کرد و گفت من که حوصله ندارم برای دوستی با دیگران زحمت بکشم پس باید نقشه ای بکشم تا دیگران خودشان به سمت من بیایند.

تنبلی مدتی فکر کرد و راه چاره ای پیدا کرد.

تنبلی فکر کرد اگر «پرخوری» و «پرخوابی» را به خانه اش دعوت کند، و از آنها استفاده کند، به آرزوهایش می رسد و بدون اینکه هیچ زحمتی بکشد، دوستان زیادی پیدا می کند.

تنبلی برای «پرخوری» و «پرخوابی» نامه نوشت و از آنها خواست که پیش او بروند و برای همیشه با او زندگی کنند. پرخوری و پرخوابی از تنبلی خوششان می آمد. بنابراین پیشنهاد او را قبول کردند.

تنبلی خودش حوصله نداشت کاری بکند اما پرخوری و پرخوابی را تحریک می کرد که با دیگران دوست شوید و آنها را با من آشنا کنید. در عوض، من هم همیشه شما را در خانه ام نگه می دارم.

از آن روز به بعد هر کسی پرخوری می کرد یا زیاد می خوابید دوست تنبلی می شد. بنابراین تنبلی خیلی زود چندین دوست چاق و بی عرضه که همه اش در حال خوردن و خوابیدن بودند، پیدا کرد. حالا دیگر تنبلی تنها نیست. و تنبلیهای زیادی در کنار خودش جمع کرده است. مواظب باشید شما از دوستان تنبلی نشوید. یادتان باشد دوستان تنبلی مثل خودش شل و بی عرضه می شوند.